شمر دن را (٣٥) .

جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾

پاداش دادن کافی ازجانب پروردگارتو (٣٦) .

رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمٰنِ
لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾

پروردگار آسمان هاوزمین وآنچه مابین اینها ست خدای بخشاینده نه توانند از (هیبت) وی سخن گفتن (٣٧) .

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ
إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾

روزیکه بایستد روح وسائر فرشتگان صف زده سخن نه گویند حاضران محشر مگر کسیکه دستوری داده باشد اورا خداوگفته باشد سخن درست[1] (٣٨) .

ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَن شَآءَ اتَّخَذَ إِلٰى رَبِّهِ مَـَٔابًا ﴿٣٩﴾

این روز متحقق ست پس هرکه خواهد بگیرد بسوی پروردگارخود مرجع (٣٩) .

إِنَّآ أَنذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ
يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يٰلَيْتَنِى كُنتُ تُرٰبًا ﴿٤٠﴾

هرآئینه ما ترسانیدیم شمارا ازعقوبت نزدیك آینده در روزی که ببینند آدمی آنچه پیش فرستاده بود دو دست وی وبگوید کافر ای کاش من خاك بودمی (٤٠) .

سُورَةُ النّٰزِعٰتِ

سوره نازعات مکی است وآن چهل و شش آیت ودورکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان .

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ﴿١﴾

قسم بجماعات فرشتگان که نزع میکنند بوجه سختی (ارواح کافران را)[2] (١) .

وَالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا ﴿٢﴾

قسم بجماعات فرشتگان که بیرون می آرند بیرون آوردنی (ارواح مؤمنان را)[3] (٢).

(١) یعنی سخن حق .
(٢) یعنی یك عدهٔ ارواح را به سختی .
(٣) یعنی یك عدهٔ دیگر را بطریق سهولت .

وَّالسّٰبِحٰتِ سَبۡحًا ﴿۳﴾

قسم بفرشتگان که شنامی کنند
شناکردنی[۱](۳) .

فَالسّٰبِقٰتِ سَبۡقًا ﴿۴﴾

پس قسم بفرشتگان که سبقت میکنند
سبقت کردنی[۲] (٤) .

فَالۡمُدَبِّرٰتِ اَمۡرًا ﴿۵﴾

قسم بجماعات فرشتگان که تدبیر میکنند
هرکاریرا (آنچه گفته میشود بود نیست)
(٥) .

یَوۡمَ تَرۡجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿۶﴾

روزی که بجنبد جنبنده (٦) .

تَتۡبَعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿۷﴾

ازپس وی درآیداز پس درآینده[۳] (٧) .

قُلُوۡبٌ یَّوۡمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ ﴿۸﴾

یك جمع دلهاآنروزترسان باشد (٨) .

اَبۡصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿۹﴾

بردیده های آنجماعت خواری هویدا شده
باشد (٩) .

یَقُوۡلُوۡنَ ءَاِنَّا لَمَرۡدُوۡدُوۡنَ فِی الۡحَافِرَةِ ﴿۱۰﴾

میگویند کافران آیاماباز گردانیده شویم
بحالت نخستین (١٠) .

ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ﴿۱۱﴾

آیا چون شویم استخوانهای پوسیده
باززنده شویم (١١) .

قَالُوۡا تِلۡكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۱۲﴾

گفتند آن رجوعِ ماآنگاه رجوع زیان دهنده
باشد(١٢) .

فَاِنَّمَا هِیَ زَجۡرَةٌ وَّاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾

پس جزاین نیست که آن واقعه یك آواز
تندست (١٣) .

فَاِذَا هُمۡ بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾

پس نا گهان ایشان برروی زمین آمده
باشند (١٤) .

هَلۡ اَتٰىكَ حَدِیۡثُ مُوۡسٰی ﴿۱۵﴾

آیاآمده است پیش توخبر موسیٰ (١٥) .

اِذۡ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالۡوَادِ الۡمُقَدَّسِ طُوًی ﴿۱۶﴾

چون آواز دادش پروردگاراو بوادی پاك

---

(١) یعنی در هوا شنا کردنی .

(٢) یعنی ازیکدیگر سبقت کردنی .

(٣) یعنی نفخهٔ اولی وپس نفخهٔ ثانیه بوجود آید .

طوی نام (١٦) .

اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿١٧﴾

که بروبسوی فرعون هرآئینه وی ازحد گذشته است (١٧) .

فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ﴿١٨﴾

پس بگوهیچ میل ست ترابآنکه پاکیزه شوی (١٨) .

وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ﴿١٩﴾

وراه نمایم ترابسوی پروردگار تو پس بترسی (١٩) .

فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ﴿٢٠﴾

پس بنمود بفرعون آن معجزهٔ بزرگ را[1] (٢٠) .

فَكَذَّبَ وَعَصٰى ﴿٢١﴾

پس دروغ پنداشت ونافرمانی کرد (٢١) .

ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ﴿٢٢﴾

پس أزآن مجلس بازگشت تدبیرکنان (٢٢) .

فَحَشَرَ فَنَادٰى ﴿٢٣﴾

پس جمع کردقوم خودرا پس آواز داد (٢٣) .

فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ﴿٢٤﴾

پس گفت من پروردگار(بزرگوار) شمایم (٢٤) .

فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ﴿٢٥﴾

پس گرفتار کرد اورا خدا بعذابِ آخرت ودنیا (٢٥) .

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿٢٦﴾

هرآئینه درین خبرپندی هست برای هرکه بترسد (٢٦) .

ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ بَنٰىهَا ﴿٢٧﴾

آیاشما محکم ترید درآفرینش یا آسمان، خدابناکرد آن آسمان را (٢٧) .

رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ﴿٢٨﴾

بلند ساخت ارتفاع اورا پس درست ساخت آن را (٢٨) .

وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ﴿٢٩﴾

وتاریك کرد شب اورا وبظهور آورد روشنیِ روز اورا (٢٩) .

وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ﴿٣٠﴾

وزمین را بعد ازآفریدن آسمان هموار

(١) یعنی عصاوید بیضا .

کرد[1] (٣٠) .

أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿٣١﴾

بیرون آورد از زمین آب اوراو چراگاه اورا (٣١) .

وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿٣٢﴾

وکوه هارا استوارنمود (٣٢) .

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٣﴾

برای منفعت شما وچهار پایان شما (٣٣) .

فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿٣٤﴾

پس وقتیکه بیاید حادثهٔ بزرگ (یعنی قیامت) (٣٤) .

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿٣٥﴾

روزیکه یادکند آدمی آنچه عمل کرده بود (٣٥) .

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿٣٦﴾

وظاهر کرده شود دوزخ برای هرکه دیدنش خواهد (ثواب یا عقاب متحقق گردد) (٣٦) .

فَأَمَّا مَن طَغَىٰ ﴿٣٧﴾

اماکسیکه ازحد گذشته باشد (٣٧) .

وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾

وبرگزیده باشد زندگانی این جهانی را(٣٨) .

فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٣٩﴾

پس هرآئینه دوزخ همانست جای او (٣٩) .

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٤٠﴾

واماکسیکه ترسیده باشد ازایستادن بحضور پروردگارخویش وبازداشته باشد نفس را از شهوات (٤٠) .

فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿٤١﴾

پس هرآئینه بهشت همانست جای او (٤١) .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿٤٢﴾

می پرسند تراازقیامت کَی باشد تحقق آن (٤٢) .

فِيمَ أَنتَ مِن ذِكْرَاهَا ﴿٤٣﴾

درچه منزلی تو ازعلم آن (٤٣) .

إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَاهَا ﴿٤٤﴾

بسوی پروردگارتست منتهای علم آن (٤٤) .

---

(١) مترجم گوید معنی هموار کردن همین ست که میفر ماید .

إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخۡشَىٰهَا ﴿٤٥﴾

كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا ﴿٤٦﴾

سُورَةُ عَبَسَ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ﴿١﴾
أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ﴿٢﴾
وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّهُۥ يَزَّكَّىٰٓ ﴿٣﴾
أَوۡ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ ٱلذِّكۡرَىٰٓ ﴿٤﴾
أَمَّا مَنِ ٱسۡتَغۡنَىٰ ﴿٥﴾
فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾
وَمَا عَلَيۡكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾
وَأَمَّا مَن جَآءَكَ يَسۡعَىٰ ﴿٨﴾
وَهُوَ يَخۡشَىٰ ﴿٩﴾
فَأَنتَ عَنۡهُ تَلَهَّىٰ ﴿١٠﴾

جزاین نیست که تو ترساننده ای کسی را که بترسد ازوی (٤٥) .

روزیکه ببینند آن را چنانستی که ایشان درنگ نکرده بودند به دنیا مگریك وقت شام یایك وقت صبحی که پیش ازآن بود (٤٦) .

سوره عبس مکی است وآن چهل ودوآیت ویك رکوع است

بنام خدای بخشاینده مهربان .

روترش کرد واعراض نمود (١) .

بسبب آنکه بیامد پیش اونابینا[1] (٢) .

وچه چیز خبردار کرد تراشاید وی پاك می شد (٣) .

یاپندمی شنید پس نفع میدادش آن پندشنیدن (٤) .

اما کسی که توانگر ست (٥) .

پس تو بسوی او اقبال می کنی (٦) .

وزیان نیست برتو درآن که پاك نه شود (٧) .

واماکسی که بیامد پیش توشتابان (٨) .

وازخدای خودترسان (٩) .

پس توازوی غفلت میکنی (١٠) .

(١) نابینائی ازفقراء صحابه بمجلس آنحضرت صلی الله علیه وسلم درآمد وبسوالهای مکرر تشویش داد وآنحضرت صلی الله علیه وسلم درآنحالت به دعوتِ اشراف عرب مشغول بودند پس آنرا مکروه داشتند واعراض نمودند خدای تعالی برخُلق عظیم دلالت فرمود .